ولادیمیر هولان

# بودن، آسان نیست

ـ مجموعه شعر ـ

ترجمه‌ی علیرضا حسنی

شعر جهان ...

www.ketab.ir

www.ketab.ir

MIX
papier aus verantwor
tungsvollen quellen
FSC® C019863
FSC
www.fsc.org

نشان استاندارد کاغذ بالک سوئد

سرشناسه: هولان، ولادیمیر، ۱۹۸۰ـ۱۹۰۵ م.
Holan, Vladimir
عنوان و نام پدیدآور: بودن، آسان نیست / ولادیمیر هولان؛ ترجمه‌ی [illegible] حسن
مشخصات نشر: تهران، نشرچشمه، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
فروست: سری کتاب‌های شاعران مدرن اروپایی، انتشارات پنگوئن
شابک: 6 ـ 627 ـ 229 ـ 600 ـ 978
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان 'Selected poems' به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: شعر چک ـ ـ قرن ۲۰ م.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۹ ب ۸ و / PG ۵۰۳۸
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/ ۸۶۱۵
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۶۷۹۰۶

cheshmehpublication

telegram.me/cheshmehpublication
www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشرچشمه: ادبیات ـ شعر غیرفارسی ـ مجموعه شعر چک

**بودن، آسان نیست**
**ولادیمیر هولان**
**ترجمه‌ی علیرضا حسنی**
ویراستار: احمد پوری

مدیر هنری: مجید عباسی
لیتوگرافی: هماگرافیک
چاپ و صحافی: دارا
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۵، تهران
ناظر فنی چاپ: بهروز میرکیان
حق چاپ و انتشار مجموعه مخصوص نشرچشمه است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۶ـ۶۲۷ـ۲۲ـ۹۶۴ـ۹۷۸

تلفن دفتر انتشارات نشرچشمه:
۸۸۹۱۲۱۸۴ـ۵
دفتر فروش نشرچشمه:
تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۳۵
تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴
کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی مرکزی:
تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷.
تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶
کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی کورش:
تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.
تلفن: ۹۰ـ۴۴۹۷۱۹۸۸
کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی آرن:
تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲.
تلفن: ۷ـ۷۵۹۳۵۴۵۵

www.ketab.ir

# فهرست


یادداشت مترجم فارسی ..... ۹
مقدمه‌ی مترجم انگلیسی ..... ۱۱
یادداشت مترجم انگلیسی ..... ۱۹
از مجموعه‌ی شعر: باغ عمران ..... ۲۱
طالع ..... ۲۳
نه، فعلاً نرو ..... ۲۴
اوضاع ..... ۲۵
از مجموعه‌ی شعر: پیش‌زَدی ..... ۲۷
با این‌همه، هیچ ..... ۲۹
بر سنگ‌فرش ..... ۳۰
گلایه‌ی مردِ مُرده ..... ۳۱
ساختن برج بابِل ..... ۳۲
مرگ ..... ۳۴
در گورستان دهکده‌ای، کنار دیوار خودکشی ..... ۳۵
امروز ..... ۳۶
در همان سال، این پل را درهم شکسته است ..... ۳۷
نبرد V ..... ۳۸
به تو گفت ..... ۳۹
هفته‌ی عطش ..... ۴۰
لبخندها ..... ۴۲
صدای بشر ..... ۴۳


www.ketab.ir

در آشپزخانه ..... ۴۴
کودک ..... ۴۶
میراث ..... ۴۷
مهرماه ..... ۴۸
دلشوره ..... ۴۹
مادر ..... ۵۰
طبیعت بی‌جان، کنار دریاچه ..... ۵۱
ریسمان... ..... ۵۲
آری یا نه ..... ۵۳
بمان ..... ۵۴
در حال گوش دادن به صفحه‌ی گرامافون ..... ۵۵
از مجموعه‌ی شب، گفت‌وگوی سه‌طرفه ..... ۵۷
دیو ..... ۵۹
به دشمن ..... ۶۰
امروز وقتش نیست ..... ۶۳
آخرین ..... ۶۴
همیشه ..... ۶۵
Mi Lascio- ..... ۶۶
**[بخش اول] از شعر بلند:** شبی با همسر ..... ۶۷
**از مجموعه‌ی شعر:** درد ..... ۸۷
سحرگاه ..... ۸۹
دیدار در آسانسور ..... ۹۱
در اعماق شب ..... ۹۲
خاطرات (۱) ..... ۹۳
نوبهار ..... ۹۵
برف ..... ۹۶
چگونه؟ ..... ۹۸
باز دوباره ..... ۹۹
یکشنبه وقتی باران می‌بارد ..... ۱۰۰
پس از روز سنت مارتین(۱) ..... ۱۰۱
اشعار ..... ۱۰۲
نه همچون افلاتون ..... ۱۰۳
خاطرات (۲) ..... ۱۰۴
پاییز ..... ۱۰۶

www.ketab.ir

پس از روز سنت مارتین (۲) ..... ۱۰۷
که در آن نظمی نیست، ولی وحشت هست ..... ۱۰۸
ترانه‌ی پاسبان شب ..... ۱۰۹
بدون عنوان ..... ۱۱۰
چهارمین ماه ..... ۱۱۱
صنوبر ..... ۱۱۲
جوجگان ..... ۱۱۳
مرگ ..... ۱۱۴
در نیستی ..... ۱۱۵
در شبی یخ‌بسته ..... ۱۱۶
نگاه سریع ..... ۱۱۷
ماهی ..... ۱۱۸
عاشق‌ها ..... ۱۱۹
رؤیا ..... ۱۲۰
در خلال بیماری ..... ۱۲۱
دوران ..... ۱۲۲
دوازدهمین شب ..... ۱۲۳
گنجشک ..... ۱۲۴
بدرود ..... ۱۲۵
اما ..... ۱۲۶
**از مجموعه‌ی شعر: در آخرین نفس** ..... ۱۲۷
می‌توانی ..... ۱۲۹
تغییرات ..... ۱۳۰
چرا امروز؟ ..... ۱۳۱
گریه نکن ..... ۱۳۲
چه کسی می‌داند؟ ..... ۱۳۳
**شعرهای وارده** ..... ۱۳۵
علیه ..... ۱۳۷
ما نیز ..... ۱۳۸
به بچه‌ها فکر می‌کنی ..... ۱۳۹
شادی ..... ۱۴۰
برای خودش ..... ۱۴۱
**یادداشت‌ها** ..... ۱۴۳

www.ketab.ir

## یادداشت مترجم فارسی

اولین‌بار در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ برای دقیق‌تر فهمیدنِ زبانِ هولان این شعرها را به فارسی برگرداندم. به مناسبت‌های مختلف، برای دوستان و دوست‌داران شعر خواندم‌شان. به توصیه و تشویق آن‌ها، برگردان‌های فارسی این مجموعه را جدی‌تر گرفتم و در راهی دشوار قدم گذاشتم. ترجمه‌ی شعر، انصافاً شریک احساس سیزیف شدن را هم با خود دارد. اما، تکلیف قلم با ترجمه‌ی شعری که به زبان انگلیسی سروده شده کاملاً روشن است. و با ترجمه‌ی شعری که از زبان دیگری به انگلیسی برگردانده شده، احساس بلاتکلیفی همواره با توست. بارها، درمانده و عصبی، عهد کردم که هولان را به مترجمان چک‌زبان وانهم و بارها در برابر خواست دوستان ایستادم و گفتم: هولان شاعر بزرگی است. ما هم سابقه‌ی ترجمه‌های موفق از ایتالیکا تا کوندرا و هرابال را داشته‌ایم. بالاخره کسی پیدا می‌شود... بیش از ۱۳ سال است که همین را گفته‌ام و هنوز هم باورم این است که سرانجام مترجمی توان‌مند مجموعه آثار هولان را از زبان اصلی به فارسی برخواهد گرداند. اگر این کتاب مترجمان را تحریک کند که از آثار هولان ترجمه‌هایی بهتر و مطمئن به دوست‌داران شعر ارائه کنند، مزدم را گرفته‌ام. به انتشارات پُرآوازه‌ی پنگوئن و سرویراستارِ بزرگش (آ. آلوارز) برای سریِ «شاعران مدرن اروپایی» اعتماد کردم که حتماً بهترین مترجمان را برای این سری کتاب‌ها انتخاب کرده‌اند. تنها پشت‌گرمی‌ام به این بوده و هست که سال‌هاست که

www.ketab.ir

دوستداران انگلیسی‌زبان هولان نیز، باب آشنایی‌شان با هولان، ترجمه‌های همین مترجمان انگلیسی (یارمیلا و ایان میلنر) بوده است.

این ترجمه، به صورتی که هست میسر نمی‌شد اگر بزرگوارانی یاری‌ام نمی‌کردند. سپاس اولم تقدیم استاد بزرگوارم جناب آقای احمد پوری، که صبورانه ویراست نخست ترجمه را با متن انگلیسی برابر نهادند و به پیشواز کار آمدند و با ارائه‌ی پیشنهادهایی دقیق و مفید، تشویقم کردند که ویرایشی تمام‌عیار کنم. و من مجدداً کتاب را ترجمه کردم. در این راه تنها نبودم. از دوستان بسیار خوبم، جناب آقای مرتضی پاشاپور و جناب آقای رزبه سعادی، که پیشنهادهای بسیار مفیدی ارائه کردند قدردانی و تشکر می‌کنم. همچنین، تشکر ویژه‌ام را تقدیم زحمات بی‌شائبه‌ی جناب آقای مرتضی زارعی می‌کنم که کلمه‌به‌کلمه متن را ویرایش و پیرایش کردند و از این بابت حقی بزرگ به گردن من دارند. در انتها سپاس‌گزارم از دیرمیت، که اولین مخاطب تک‌تکِ شعرهای ترجمه‌شده بود و بسیاری از برابرنهادهای فارسی پیشنهاد او بود و همیشه حمایت کرد تا توانستم این کتاب را به این صورت آماده کنم. ترجمه‌ی فارسی گزینه‌ی شعرهای هولان را به همه‌ی این عزیزان تقدیم می‌کنم.

www.ketab.ir

# مقدمه‌ی مترجم انگلیسی

ولادیمیر هولان سال ۱۹۰۵ در پراگ زاده شد. کودکی‌اش را در پستی‌بلندی‌های روستایی جنگلی در بوهمیای مرکزی گذراند، اما برای دوره‌ی دبیرستان برگشت پراگ. سال ۱۹۲۶ نخستین مجموعه‌ی شعرش را منتشر کرد. هفت سالِ بعدی را در اداره‌ی تأمین اجتماعی (مستمری‌گیران) مشغول به کار شد و در این مدت دو مجموعه‌ی شعر دیگر هم منتشر کرد. سال ۱۹۲۹ سفری به شمال ایتالیا رفت؛ جذابیت‌های معماری، مناظر و گذشته‌ی فرهنگی آن جا بر شعرهای بعدی‌اش تأثیر گذاشت. سال ۱۹۳۳ ویراستار مجله‌ی هنری زیووت[1] (زندگی) شد. اما از ۱۹۴۰ به بعد تمام وقتش را صرف نوشتن کرد. وی بیش از بیست مجموعه‌ی شعر منتشر کرده است، سوای گزینه‌های گوناگون از شعرهایش و آنتولوژی‌ها و چهار جلد نوشته‌های منثور ــ من‌جمله لموریا[2] (۱۹۴۰) ــ که نوشته‌هایش در روزنامه‌ها ــ بین سال‌های ۱۹۳۸ ـ ۱۹۳۴.

اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰، وقتی هولان وارد عرصه‌ی نوشتن شد، سبک شعری رایج چکسلواکی، که بزرگانی نظیر ویژلا و نزوال، یاروسلاو زیفرت و کنستانتین بیبل به آن روی آورده بودند، «شعرگرایی» بود که با استفاده‌ی بیش‌ازحد از خیال‌پردازی‌های

1. *Zivot*

2. Lemuria

www.ketab.ir

رنگارنگ و سلاستی دلنشین، نوعی بومی‌سازی سوررئالیسم و دادائیسم بود. اولین کارهای هولان پیروی از همین حال‌وهوای آوانگاردِ فضیلت‌مآب بود. نخستین مجموعه‌ی شعرش نشان از احاطه‌ی او به صُوَر خیال، وزن و ساختار و چیره‌دستی خاصی در بازی‌های زبانی داشت که این یعنی خودبسندگی و ظرافت مالارمه‌واری از مهارت خارق‌العاده. اما روشنایی‌ها که از اروپا رخت بربست، «شعرگرایی» نیز با آن رفت. دست‌اندازی‌های مونیخ و استقرار کامل حزب نازی در ۱۹۳۹، باعث شد هولان هم مثل شاعران همقطارش (زیفرت، هالاس، نزوال و هورا) با گونه‌ی جدیدی از شعر عکس‌العمل نشان دهد: یکسر تمرکز کردن بر واقعیت‌های تلخ و هیجان‌زدگی در لحن و فضا، بیان حال و هوای احساسات همگانی برافروخته‌ای بود علیه خیانت مونیخ، و اراده‌ی محضی برای برجای ماندن به مثابه‌ی یک ملت.

آزادسازی کشور در مه ۱۹۴۵ گونه‌ای شعر را به همراه آورد. مجموعه‌ی شعرهایی نظیر سپاس از اتحاد شوروی (۱۹۴۵) و مردان ارتش سرخ، گاه در لفافه و گاه به‌صراحت، هم امیدواری و دلگرمی‌های سال‌های بلافاصله بعد از جنگ را عرضه می‌داشت و هم، احساس قدردانی صمیمانه‌ای از خصلت‌های انسانی سربازان روسی را.

سال‌های پس از ۱۹۴۸، همراه با یکی از بازی‌های بی‌معنا و حتا تراژیک روزگار که تاریخ معاصر چکسلواکی فراوان دارد، هولان، نویسندهٔ شعرهایی به مناسبت قدردانی‌های بعد از جنگ از اتحاد شوروی، و همچنین شاعر شعرهای ضدفاشیسم سال‌های ۴۰ـ۱۹۳۸، از سوی دگماتیست‌های حزبی متهم به فرمالیسم منحط شد، در مطبوعات و فضای نشر با وی بدرفتاری کردند و کنار گذاشته شد. تا سال ۱۹۶۳ هیچ مجموعه‌ی شعر دیگری از او مجوز نشر نیافت. از حشرونشر و مکاتبه با فضای عمومی محروم شدنش را طبق طبع تودارش پاسخ داد؛ با خانه‌نشینی‌اش در جزیره‌ای کوچک در وُلتاوا، در شهر پراگ، و دیری نپایید که فضای عمومی را تا پانزده سال بعد رها کرد. از این شب‌زنده‌داری طولانی عالی‌ترین شعر پدید آمد، شعری که احساس ناخشنودی، تحقیر، اضطراب، یأس و سردرگمی شخصی را، به‌نحوی پُرقدرت با جوّ

www.ketab.ir

سرکوب و رُعب اجتماعی درمی‌آمیخت. در جواب انتقادهای رسمی به وی، با اصطلاح *Saeva Indignatio* (سلیطه‌ی وحشی) در شعرِ به دشمن در ۱۹۴۹ پاسخ گفت:

برای بودن... ناگزیر به زیستنی،
اما تو نخواهی بود، چرا که زنده نیستی،
و تو زنده نیستی، چرا که عشق نمی‌ورزی
زیرا عشق نمی‌ورزی حتا به خودت، همسایه‌ات به‌کنار...

سال ۱۹۶۲ ورق برگشت. سه جلد از سروده‌ها فقط در کمتر از دو سال منتشر شد، انتشار پی‌درپیِ سه مجموعه‌ی شعر بزرگِ پیشروی[1]، گفت‌وگوی سه‌طرفه[2] در ۱۹۶۴ و درد[3] در ۱۹۶۵. شعر بسیار متفکرانه ـ نمایشیِ شبی با هملت[4] هم در ۱۹۶۴ ـ چهارصدمین سال تولد شکسپیر ـ انتشار یافت. در ۱۹۶۵ به بهانه‌ی شصتمین سال تولدش، هولان عنوان «شاعر ملی» بالاترین جایزه‌ی ادبی رسمی را دریافت کرد.

شبی با هملت سال‌های ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۷ نوشته شده بود، سال‌های ناگوار انزوا، و در ۱۹۶۲ به پایان رسید. هولان در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی روزنامه‌ی ادبی[5] بعد از انتشار شعر، می‌گوید:

سال‌های نوشتن شبی با هملت، ظالمانه‌ترین سال‌های زندگی‌ام بود. در تنهاییِ یأس‌آورم تخته‌بند تحمل همه‌ی ترس و نفرت‌های انسان شده بودم و زنده ماندن. اما خطاست اگر فکر کنیم که شعر صرفاً بیانگر همان پیشامدها است، چرا که در کل من همیشه دل‌نگران بشر و وضعیت سفر انسانی او بوده‌ام، دل‌نگران وضعیت و تقدیر غم‌انگیزی که بشر همواره به بار می‌آورد. و پرسشی که همیشه ذهنم را به خود مشغول داشته این بوده است: حقیقت که بود؟ یک چیز را مطمئنم: شب‌های تراژیک بسیاری همنشین من بوده است. از دیوار می‌آمد و ناگهان پیشِ رویم بود. ما باهم صحبت می‌کردیم... حرف‌هامان

1. *Na Postupu*
2. *Trialo-rue*
3. *Bolest*
4. *Noc s Hamletem*
5. *Literarni noviny*

www.ketab.ir

بی‌انتها[1] ادامه داشت، نه همیشه صبورانه و نه همیشه دوستانه، ولی همیشه پُرحرارت بود. بی‌شک چیزهایی از آن گفت‌وگوها را در شبی با هملت آورده‌ام.

شعر، زنجیره‌ی بلندی از گفت‌وگوهای نمایشیِ طولانی است که کم‌وبیش به‌هم پیوند خورده‌اند و به صورت شعر آزادِ موجز و فشرده، با فراز و فرودهایی ظریف بین هملت و شاعر، رُخ می‌دهند؛ میان‌پرده‌ای هم هست که ارفئوس و اریدیس هم رها از جهان زیرین درباره‌ی ماهیت عشق انسانی تأمل می‌کنند. رفت‌وبرگشت‌های ناگهانیِ درون‌مایه، پرش‌های سرکش اندیشه‌ی شعری، صورِ خیالی عجیب‌وغریب، فنون بلاغی رنقش‌و‌نگار، در مجموع از ویژگی‌های شعرند. فرم نیمه ـ نمایشی آن برای به نمایش درآوردن دنیای درونی شخصیت انسان و تنش‌های آن نیست. بیشتر به سنت دیالوگ‌های سقراط است ــ برخوردهایی جدلی که طی آن‌ها شخصیت‌ها با پرسش‌هایی بنیادین دست‌وپنجه نرم می‌کنند: طبیعت هنر و هنرمند، نبرد ابدیِ این «دامنِ کوتاهِ نفوذ پوشیدگان» با روح بشری، معنای مرگ و معمای هستی. در شعر، هملت نماینده‌ی روحِ بی‌زمان و روان‌ناپذیر بشر است. او همزمان سخنگوی انسان رنسانس است و انسان مدرن.

جهان شاعرانه‌ی هولان ــ که در این مجموعه عمدتاً با آثار نوشته‌شده در سال‌های ۵۶ـ۱۹۴۸ نمایانده می‌شود ــ غالباً تاریک و غم‌بار است و پُر از هراسی عجیب یا موجوداتی نامرئی. مرگ از درون‌مایه‌هایی است که تکرار می‌شود. هولان جمجمه‌ی بشر را زیر پوست سرش می‌بیند که دارد تلاش‌هایش را مسخره می‌کند. او نیز همچون بعضی نمایش‌نامه‌نویسان مدرن، عمیقاً از محدودیت‌های مطلق ارتباط‌های موجود بشری آگاه است. کمتر شاعری در زمانه‌ی ما چنین ملموس معنای انزوا و محصور شدن با یک دیوار را می‌شناسد (تصویری که هولان خودش به کار می‌برد: بنگرید به شعر دیوار)، دیوارِ اقتداری سرد و نفوذناپذیر. همان‌طور که در شعرِ که در آن نظمی نیست، ولی وحشت هست آمده:

1 *Ad Infinitum*

www.ketab.ir

زیستن وحشتناک است چرا که باید سَر کُنی
با واقعیت هراسناک این سال‌ها.
فقط با فکر خودکشی است که می‌تواند از دری بیرون برود
که روی دیوار صرفاً نقاشی شده است.-
ابداً نشانه‌ای نیست که موعود خواهد آمد.

در من از قلبِ شعر، خون جاری است.

فضای شاعرانه‌ی تیره‌تر، از ترکیب انگیزه‌های شخصی و اجتماعی پدید آمده‌اند. در پسِ آگاهی هولان از ترس‌ها، تنش‌ها و حس بیگانگیِ بالیده از وضعیت جامعه، باور شخصی قدیمی‌ای نهفته است. انسان، از بهشت رانده شده و محکوم به رنج غربت خویش است. رنج کشیدن در یادآوری است: انسان می‌کوشد بی‌گناهی ازدست‌رفته‌اش را بازیابد. تکرار درون‌مایه‌هایی مثل از دست دادن باکرگی یا تجاوز به آن، درون‌مایه‌های عشق ناکام، تغییریافته یا بدنام‌شده، تصویرهایی از وضعیت هبوط انسان است. اما درون‌مایه‌های پُربسامد دیگری هم هست، به‌ویژه درون‌مایه‌ی مادر و فرزند: تصاویر عشق ساده‌ی غیراحساساتی مادرانه و تصاویر بی‌پیرایگی شاداب دنیای کودکان. این‌ها سرچشمه‌های امید و رستگاری‌اند نزد هولان. در پس‌شان چیزی است که بیشتر در سایه نشسته اما به‌وضوح احساس می‌شود: حضور آن روح قدسی که عشق مادرانه و معصومیت کودکانه هر یک جلوه‌هایی از آن‌اند. هولان به معنای خشک الاهیاتی شاعری مذهبی نیست. وی بیشتر مشتاق معنای حضور خداوند در جهانی بی‌خدا و آشفته است. شعرهای کوتاهش گونه‌ای تک‌گویی حِکمی‌اند که در آن‌ها اتفاقی ملموس و اغلب هرروزه فراخوانده می‌شود. گاه، در یکی دو سطر پایانی، شعر ناگهان از آن تجربه‌ی آشنای جزئی فراتر می‌رود و آن را به مثابه‌ی تکه‌ای کوچک از امر شناخت‌پذیر در خلأ ناشناخته‌ها نشان می‌دهد. در این مواجهه‌ی ناگهانی «شناخته‌شده‌های کوچک و ناشناخته‌ی عظیم» است که خدای جهان هولان پدیدار می‌شود.

www.ketab.ir